



آسمان تکیه به دستان تو دارد عباس(ع)/ علت ننگیدن قمر بنی هاشم در کربلا

روز نهم محرم روز ذکر شهادت قمر بنی هاشم(ع) است، همان کسی که به فرمان مولای خویش تنها پرچم آل محمد(ص) را در دست گرفت...

روز نهم محرم روز ذکر شهادت قمر بنی هاشم(ع) است، همان کسی که به فرمان مولای خویش تنها پرچم آل محمد(ص) را در دست گرفت و شاهد شهادت یک به یک عزیزان و اصحاب حسین(ع) شد و آنگاه که تنها او باقی ماند به نزد اباعبدالله(ع) رفت تا اذن میدان بگیرد اما با این جمله امام(ع) مواجه شد که برای طفلان تشنه آب بیاور عباس... به گزارش خبرگزاری مهر، جایگاه و شخصیت حضرت عباس(ع) در معارف شیعی از آن جهت برجسته است که ایشان به سبب اوج معرفت به ذات مقدس امام زمان خود در راه ولایتمداری جان خود را نثار کرد. به گونه ای که ائمه اطهار در شأن آن بزرگوار تعبیر عظیمی به کار برده اند. حضرت عباس(ع) از معدود غیرمعصومینی است که از معصوم برای ایشان زیارتنامه صادر شده است. از حضرت امام صادق(ع) زیارتنامه ای برای حضرت ابوالفضل روایت شده است، همچنین در زیارت ناحیه مقدسه در مورد حضرت عباس(ع) به صورت اختصاصی بیانات بلندی وجود دارد و ایشان مورد مدح حضرات معصومین قرار گرفته اند و این به سبب معرفت ولایی حضرت عباس(ع) است.

برخلاف آنچه که بعضاً در بین عوام رایج است که حضرت عباس(ع) به خاطر جانفشانی برای برادر به این جایگاه دست یافت؛ باید گفت که خیر؛ این فضیلتی برای حضرت عباس نیست چرا که بسیار افراد هستند که حاضرند جان خود را برای برادر فدا کنند و لحظه ای برادر خود را رها نکنند، لذا اگر حضرت عباس عظمتی پیدا کرد نه به سبب فداکاری در راه برادر بلکه به سبب شناخت و معرفت کامل و یقین نسبت به مقام ولایت در زمان خود و فداکاری در راه ولایت بود. اوج شخصیت حضرت عباس(ع) به دلیل بصیرت نافذ ایشان است چرا که امام صادق(ع) هنگامی که می خواهد از عموی خویش یاد کند، با اینکه حضرت عباس فضیلت های بسیاری دارد اما در مورد ایشان می فرماید "کان نافذ البصیره".

حضرت عباس برادران دیگری داشتند که در کنار آن حضرت در کربلا به شرف شهادت نائل آمدند اما مقام حضرت عباس(ع) به خاطر آن بصیرت فوق العاده به جایی می رسد که امام سجاد(ع) می فرماید "عمویم عباس در روز قیامت چنان جایگاهی دارد که همه شهدا به جایگاه او غبطه می خورند". جایگاه حضرت عباس چنان رفیع است که شهدا به این جایگاه غبطه می خورند و این نیست مگر اوج بصیرت ایشان در مساله ولایت و ولایتمداری که او را یگانه دوران کرد و شایسته اینکه از طرف معصومین زیارتنامه مخصوصه داشته باشد.

عظمت حضرت عباس از اینجا تا حدی شناخته می شود که ایشان شجاعت حضرت امیرالمؤمنین(ع) را به ارث برده بود و آن حضرت به فرمان امام حسین(ع) دست به شمشیر نبرد- مگر جز یک مورد که زهیر و حر در محاصره قرار گرفته بودند- و فرمان مطاع مقام ولایت را اجرا کرد. امام حسین(ع) از ایشان خواسته بودند که پرچم را در دست داشته باشد تا اهل حرم وقتی نگاهشان به پرچم در دستان عباس می افتد قوت قلب پیدا کنند و بدانند این سپاه هنوز وجود دارد. حضرت عباس بر میل طبیعی خود که جنگ با دشمنان ولایت است پای می گذارد و فرمان ولایت را اطاعت می کند و وارد عرصه جنگ نمی شود و شاهد شهادت عزیزان، برادران و اصحاب امام حسین(ع) می شود و زمانی که همه یاران امام به شهادت می رسیدند و تنها حضرت عباس(ع) باقی می ماند به نزد امام حسین رفته تا اذن میدان بگیرد اما با این جمله امام مواجه می شود که برای طفلان تشنه آب بیاور.

حضرت عباس(ع) پس از کسب اجازه، به طلب آب حرکت کرد و در حالی که رجز می خواند بر نگهبانان شریعه فرات حمله برد و خود را به آب رساند. در راه بازگشت از شریعه، زید بن ورقاء جهنی که پشت درختی در کمین وی ایستاده بود با یاری حکیم بن طفیل سنسی، ضربتی بر دست راست عباس(ع) فرود آورد و دستش را قطع کرد عباس(ع) شمشیرش را به دست چپ گرفت و چنین رجز خواند:

و الله ان قطعتم یمنی انی احمی ابداً عن دینی
و عن امام صادق الیقین نجل النبی الطاهر الامین

به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید من پیوسته از دین خود و از امامی که به راستی به یقین رسیده و فرزند پیامبر(ص) پاک و امین است حمایت می کنم.

پس از اندکی نبرد ضعف بر او چیره شد در این هنگام حکیم بن طفیل سنبسی که پشت درختی در کمین وی بود. ضربتی دیگر به دست چپ او فرود آورد. در این هنگام عباس(ع) چنین رجز خواند:

یا نفس لا تخشی من الکفار و ابشری برحمة الجبار
مع النبی السید المختار قد قطعوا بیغیهم یساری
فأصلهم یا رب حرالنار

ای نفس از کافران مهراس و به رحمت ایزد بزرگ و همنشینی با پیامبر اکرم(ص) بشارت باد اینان به ستم دست چپم را بردند پروردگارا ایشان را به آتش سوزان دوزخ در افکن.

سپس آن ملعون با عمودی آهنین ضربتی بر سر آن حضرت(ع) فرود آورد و او را به شهادت رساند. «امام حسین(ع) به بالین برادر حاضر شد و پس از شهادت او، شکسته و اندوهگین فرمود "الان انکسر ظهري و قلت حیلتی".

حضرت عباس(ع) جز یک مورد که رها کردن حر و زهیر از محاصره دشمن بود در واقعه عاشورا وارد عرصه جنگ نشد چون امام حسین(ع) دستور فرموده بود تنها پرچم را در دست بگیرد و در عرف سیاسی - نظامی آن دوران افتادن پرچم برابر نابودی آن جبهه و سقوط آن سپاه بود لذا اینکه پرچم را حضرت عباس تا آخرین لحظات در اهتزاز داشت نشان آن بود که جبهه امام حسین(ع) ولو آنکه دو نفر بیشتر در آن نیست، هنوز زنده است و در برابر دشمن ایستادگی می‌کند اما پس از شهادت قمرینی هاشم علمدار کربلا(ع)، سپاه عمر بن سعد بر امام(ع) جرأت و جسارت پیدا می‌کند.

پس از شهادت تمامی یاران و انصار و بنی‌shy& هاشم، ابی‌shy& عبدالله(ع) به میدان رفت. مشاهده بی‌shy& تابی اهل بیت(ع)، امام(ع) را آزرده خاطر ساخته بود، پس نظری به اطراف افکند؛ اما یار و یآوری برای خود ندید. سپس به بدن های پاره پاره یارانش که بر خاک تفتیده کربلا افتاده بودند، نگاهی کرد و خطاب به سپاهیان کوفه فریاد زد: «آیا کسی هست که از حرم رسول خدا(ص) دفاع کند؟ و آیا خداپرستی در میان شما وجود دارد که درباره‌shy& ما از خدا بترسد؟ آیا فریادری هست که به خاطر خدا، به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده‌shy& ای هست که به خاطر خدا، ما را یاری دهد؟» جوابی از کوفیان به گوش نرسید. امام(ع) رو به اجساد مطهر شهدا کردند و فرمودند: «ای حبیب بن مظاهر، ای زهیر بن قین و ای مسلم بن عوسجه ای دلیران و ای جنگاوران روزگار زار، چرا شما را ندا می‌shy& دهم؛ ولی کلامم را نمی‌shy& شنوید و شما را فرا می‌shy& خوانم؛ ولی مرا اجابت نمی‌shy& کنید؟ شما خفته و من امید دارم که سر از خواب شیرین بردارید که اینان زنان آل‌shy& رسولند که بعد از شما یآوری ندارند از خواب برخیزند ای کریمان و در برابر این عصیان و طغیان از آل‌shy& رسول(ص) دفاع کنید.»

در این هنگام ناله و شیون زنان حرم بلند شد. روایت شده که در این هنگام امام سجاد(ع) در حالی که به عصایی تکیه داده بودند با شنیدن صدای پدر بیرون آمد؛ اما توانی نداشت تا شمشیرش را حمل کند امّ کلثوم(س)، از پشت سر، ایشان را صدا زد؛shy& زدند و گفتند: «ای پسر[برادر] عزیزم، باز گرد.» امام سجاد(ع)shy& فرمود: «ای عمّه بگذار پیش روی فرزند پیامبر خدا(ص) بجنگم.» امام حسین(ع) متوجه امام سجاد(ع) شدند پس خطاب به ام‌shy& کلثوم فرمودند: «[خواهرم] او را باز گردان تا زمین از فرزندان محمد(ص) خالی نماند.» ام‌shy& کلثوم(س) نیز حضرت(ع) را به طرف بسترش در خیمه هدایت کردند.

سپس امام(ع) جهت وداع به خیمه آمدند. حضرت(ع) پس از فرا خواندن زنان به سکوت، با خواهران، فرزندان و کودکان خویش وداع کردند و لباسی تیره پوشیدند و عمامه زردی را بر سر گذاشتند که دو طرف آن از پشت سر و جلو سینه ایشان آویزان بود و لباس دیگری از برد که متعلق به پیامبر(ص) بود بر تن کردند و شمشیری هم به پشت خود بستند. سپس جامه‌shy& ای کهنه طلب کردند پس جامه ای برایش آوردند حضرت(ع) پیراهن را از چند جا پاره کردند و آن را زیر لباسهایشان پوشیدند. آن حضرت(ع) شلوار نو خود را هم پاره کردند تا کوفیان بعد از شهادتش آن را غارت نکنند. سپس کودک شیرخوار خود را خواستند تا با او وداع نمایند...